

تحلیل گفتمان عرفانی سلوک مرید در مثنوی براساس الگوی فرکلاف

فرج الله نخعی سرو^۱
هادی حیدری نیا^۲
عزیزالله توکلی کافی آباد^۳

چکیده

تحلیل گفتمان انتقادی شاخه ای از علم زبان شناسی است که به بررسی رابطه متن و نحوه تولید ایدئولوژی می پردازد. نورمن فرکلاف در الگوی پیشنهادی خود برای تحلیل متن، سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین را در نظر می گیرد. مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی سعی دارد به بررسی دیدگاه مولوی درباره مراحل سیر و سلوک عرفانی بپردازد. این پژوهش در سطح توصیف، کاربرد واژگان هسته ای و روابط معنایی واژگانی و فرآیندها را در مثنوی بررسی کرد. در سطح تفسیر گفتمان های ترک تعلقات، برتری کشف و شهود، انکار عقل جزوی، تدریجی بودن سیر و سلوک و لزوم متابعت از پیر به عنوان گفتمان های غالب مشخص شد. در سطح تبیین نیز این نتیجه به دست آمد که مولوی گفتمان های مسلط عصر خود را در این باره باز تولید کرده و دیدگاه وی در این زمینه با ایدئولوژی غالب روزگار خود همسو است.

کلیدواژه ها:

تحلیل گفتمان انتقادی، الگوی فرکلاف، مولوی، مثنوی معنوی، سلوک عرفانی.

^۱ - دانشجوی دکترای تخصصی زبان و ادبیات فارسی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

^۲ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران. نویسنده مسئول:

Heidari_hadi_pnuk@yahoo.com

^۳ - استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

۱- پیشگفتار

مثنوی معنوی اثر گرانددر جلال الدین محمد بلخی (مولوی) از کتاب های ارزشمند حوزه ادبیات عرفانی است که هر روز جایگاه آن در ادبیات فارسی و نیز ادبیات عرفانی والاتر از پیش می شود. مثنوی به عنوان متنی که راهنمایی برای سیر و سلوک عرفانی است، همواره مورد توجه بوده است. از سوی دیگر، این اثر عرفانی از منظر رویکردها و نظریه های جدید حوزه زبان شناسی دارای ظرفیت های پژوهشی فوق العاده ای است و همین امر بررسی آن را برای پژوهشگران اجتناب ناپذیر می سازد. گفتمان Discourse به عنوان زیرشاخه ای از علم زبان شناسی در دهه های اخیر ابزار کمی و کیفی لازم را برای بررسی بیشتر متون، حتی متون عرفانی و صوفیانه فراهم آورده و بررسی متن های عرفانی از منظر این زیرشاخه افق نوینی را پیش روی پژوهشگران مطالعات بین رشته ای گشوده است. آنچه تحلیل گفتمان انتقادی یا گاه تحلیل انتقادی گفتمان نامیده می شود معادلی است برای Critical Discourse Analysis که به اختصار CDA نیز خوانده می شود. تحلیل گفتمان انتقادی در بررسی متن ها، از سطح واژه و جمله فراتر می رود و در صدد است تا رابطه بین متن و ساختارهای قدرت را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

۱-۱- بیان مسئله

این موضوع انکارناپذیر است که حرکت فرهنگی اجتماعی عرفان و تصوف در بطن جامعه اسلامی شکل گرفت و متونی که از راه خلاقیت و هنر مؤلفان و مصنفان و شاعران عارف و صوفی پدید آمد، بی گمان تأثیرپذیرفته از اجتماع بود. از جانب دیگر، «هرچند عرفا کمتر با اجتماع و سیاست درگیر بودند، اما از تأثیر اجتماع و دوران خود مصون نبوده اند و گفتمان های مسلط بر متون عرفانی، متأثر از بافت و شرایط است» (منتظری و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۳۱).

تمامی آثار عرفانی را می توان شامل این حکم دانست. به این معنا که ناگزیر از اجتماع تأثیر پذیرفته اند و این تأثیرپذیری دارای درجاتی بوده است. از سوی دیگر، نباید از یاد برد که پدیدآورنده متن عرفانی (شاعر یا مؤلف) خالق متنی است که در آن می توان ساختارهای قدرت و گفتمان های مسلط را با بررسی عناصر متن استخراج کرده و رویکرد غالب در آن را مشخص نمود. یک متن عرفانی ضمن اینکه متأثر از متن ها و گفتمان های پیش از خود است، گفتمان خاص خود را تولید یا

بازتولید می کند. با بررسی روابط متن و ساختارهای قدرت می توان نحوه شکل گیری گفتمان ها را در یک متن به طور اخص و در طول یک دوره تاریخی یا ادبی به طور اعم مشخص نمود.

۲- مبانی نظری

گفتمان و بررسی آن، چنانکه پیشتر گفته شد، زیرشاخه ای از علم زبان شناسی است که به ویژه در دهه های اخیر مورد توجه بسیاری از متن پژوهان قرار گرفته است. «گفتمان عبارت است از تلازم و همراهی گفتار یا نوشتار با کارکرد و نقش آن ها. نقش و عملکرد گفتار و نوشتار با عنایت به بافت آن مشخص می شود و معنای گفتار یا نوشتار نیز معلوم می شود» (یارمحمدی، ۱۳۹۵: ۱۶).

رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی در حوزه زبان شناسی سعی دارد رابطه متن ها و قدرت و ایدئولوژی را با بررسی عناصر متن آشکار سازد. رویکرد تحلیل گفتمان فرکلاف که نورمن فرکلاف **Norman Fairclough** در دهه ۱۹۸۰ آن را ارائه داد، یکی از رویکردهای منسجم در حوزه تحلیل گفتمان است. به عقیده فرکلاف در کتاب زبان و قدرت **Language and Power**، زمانی که تحلیل گفتمان را بر روی متنی انجام می دهیم، تنها به تحلیل انتقادی آن نمی پردازیم بلکه، رابطه آن را با سایر عناصر اجتماعی مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهیم (ر.ک: فرکلاف، ۲۰۱۵: ۵). از سوی دیگر، وی بر این باور است که در جوامع امروزی مدرن، این زبان است که از طریق کارکردهای ایدئولوژیک اعمال قدرت می کند (همان: ۲).

از سوی دیگر، چنانکه گفته شد، در رویکرد فرکلاف، «گفتمان صرفاً یک پدیده سازنده نیست، بلکه در عین حال محصول سایر پدیده ها نیز به شمار می رود» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۱: ۱۱۶). همچنین نباید از خاطر دور ساخت که «نکته محوری رویکرد فرکلاف این است که گفتمان گونه مهمی از عمل اجتماعی است که دانش، هویت ها و روابط اجتماعی از جمله مناسبات قدرت را بازتولید کرده و تغییر می دهد و همزمان سایر عمل ها و ساختارهای اجتماعی به آن شکل می دهند» (همان: ۱۱۶).

فرکلاف در امر تحلیل گفتمان، سه مرحله را از هم باز می شناسد و به تبیین آن ها می پردازد. به عقیده وی مرحله نخست، مرحله توصیف **Description** است؛ به معنای بررسی های صوری متن. در مرحله دوم که تفسیر **Interpretation** نام دارد، به تفسیر ویژگی های صوری حاصل از مرحله اول پرداخته می شود. (ر.ک: فرکلاف، ۲۰۱۵: ۲۶) و در نهایت، در مرحله سوم که تبیین **Explanation** خوانده می شود؛ متن و بافت اجتماعی بررسی می گردد و تفسیری در مورد تأثیرات اجتماعی بر متن ارائه می شود. در واقع فرکلاف تلاش دارد چهارچوبی تحلیلی را در مورد متن و گفتمان های مسلط بر آن ارائه دهد. «این مدل مبتنی بر این اصل است و آن را ترویج می کند که متن

را نمی توان در خلأ فهم یا تحلیل کرد، هر متنی را باید در رابطه با شبکه های سایر متون و رابطه با بستر اجتماعی فهمید» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۱: ۱۲۳).

ذکر این نکته نیز ضروری است که فرکلاف در الگوی خود سه سنت را در زبان شناسی و جامعه شناسی با هم همراه می سازد. او در تحلیل مفصل و دقیق متن در حوزه زبان شناسی از رویکرد زبان شناسی نقشگرا Functional Linguistics و شاخه ای از آن به نام دستور نظام مند نقشگرا Systemic-Functional Grammar که مایکل هلیدی، زبان شناس بریتانیایی، ارائه داده استفاده می کند. در تحلیل جامعه شناختی عمل اجتماعی از نظریه میشل فوکو Michel Foucault استفاده می کند و در حوزه جامعه شناسی از سنت تفسیری شامل قوم شناسی و تحلیل گفتگو بهره می برد (ر.ک: همان: ۱۷۷).

۳- پیشینه موضوع

در ارتباط با مراحل سلوک در عرفان و نیز مثنوی برخی پژوهش ها صورت گرفته است که در این جا به برخی از آن ها اشاره می شود.

فنائی اشکوری در مقاله ای با عنوان مراحل سلوک در عرفان اسلامی به بررسی سلوک عرفانی و منازل آن پرداخته و چنین نتیجه می گیرد که «در سلوک عرفانی سخن از مراحل و منازل تکامل نفس انسانی در سفر الی الله است. در عرفان عملی از طبقه بندی های گوناگونی برای بیان مراحل و ارکان سلوک سخن به میان آمده است. بعضی از این طبقه بندی ها مراحل طولی حرکت الی الله را بیان می کنند که یکی پس از دیگری باید طی شود» (فنائی اشکوری، ۱۳۹۵: ۱۳).

نجفی و آتش زر در مقاله ای با عنوان منازل سلوک سالک در مثنوی مولانا، به بررسی این موضوع در مثنوی پرداخته اند. به عقیده آنان، «در نظر مولانا هر انسان شایستگی رسیدن به خدا را به صورت گام به گام دارد و می تواند آن را در چهار مرحله بگذراند که آن مراحل شامل تجلیه، تخلیه، تحلیل و فنا می باشد و هر کسی که این مراحل را با اشتیاق پشت سر بگذارد در نظر مولانا عاشق حقیقی است. در راه سیر و سلوک عارف، مولانا تأکید ویژه ای بر نقش پیر و مرشد نیز دارد که باید با عارف همراه باشد و یکی از ملزومات تحقق اهداف عارف می باشد» (نجفی و آتش زر، ۱۳۰۷: ۱).

آقاداتی و دیگران نیز در مورد روش شناسی معرفت در مثنوی مولانا با تکیه بر سنت و مشرب عرفانی پژوهشی را ارائه داده اند. از نظر آنان، «مطابق سنت و مشرب عرفانی مولانا خداشناسی (معرفت الرب) وابسته به خودشناسی (معرفت النفس) است. بنابراین، سالک با کاربرد ابزار مختلف شیوه شهودی می کوشد پله پله و به تدریج میزان مواجید عرفانی خود را ارتقا دهد تا از خود و ماسوی الله بیرون آید و به خودشناسی رسد. این امر در مثنوی معنوی از مرتبه تزکیه نفس آغاز می شود و با عشق ادامه می یابد. سپس مراتب کمال آن در سکر و حیرت طی می شود تا سرانجام در مرتبه فنا این

توفیق نصیب سالک می شود. در این مرتبه سالک به کل از غیر خدا تهی می گردد و تنها به اختیار و اراده او حرکت می کند. بنابراین به مقصود و غایت نهایی خود یعنی توحید و معرفت‌الرب دست می یابد» (آقادادی و دیگران، ۱۳۹۸: ۲).

همچنین درباره بررسی متون عرفانی از منظر الگوی فرکلاف، منتظری و دیگران پژوهشی را تحت عنوان تحلیل گفتمان انتقادی وظایف مرید از دیدگاه قشیری براساس رویکرد فرکلاف انجام داده اند. به عقیده آنان، «هرچند متون عرفانی بیشتر با انگیزه های درونی و به دور از مبارزه با سیاست و اجتماع نگاشته می شوند اما از تأثیر اجتماع و دوران خود مصون نبوده اند و گفتمان های مسلط بر آن ها، متأثر از شرایط دوران آن هاست» (منتظری و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۲۹).

ایرانمنش نیز در مقاله ای تحت عنوان بررسی تطبیقی حکایتی از مثنوی با مأخذ روایی آن براساس رویکرد نورمن فرکلاف به این نتیجه رسیده است که «شاه کلید گفتمان های غالب در عرفان در هر اثری هنجارشکنی عارف و بر هم زدن عرف و عادت است. با بررسی و دقت در فرم و ساختار محتوای حکایت ها به خوبی روشن می گردد حاصل آن در نهایت اعتراض نکردن بر پیر و او را چونان دیگران نپنداشتن، برخورداری از مقام رضا، وارستگی، تسلیم و بی خواست شدن سالک است» (ایرانمنش، ۱۳۹۶: ۷۱).

چنانکه می توان دید در مورد سلوک عرفانی و مراحل آن براساس الگوی فرکلاف پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. از این رو، ضرورت پژوهش حاضر آشکار می گردد. این پژوهش سعی دارد با رویکردی توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه ای، مراحل سلوک عرفانی از دیدگاه مولوی را در مثنوی برپایه الگوی تحلیل گفتمان انتقادی که نورمن فرکلاف ارائه داده تحلیل نماید. هدف از پژوهش حاضر دستیابی به پاسخی برای این پرسش است که تا چه حد واژگان به کار رفته در متن مثنوی، درباره موضوع سلوک عرفانی، سازنده و بازتولیدکننده متنی هستند که نمایانگر گفتمان عرفانی در این زمینه است. از سوی دیگر پژوهش حاضر می تواند پاسخی برای این سؤال فراهم آورد که مولوی در پدید آوردن آن بخش از مثنوی که به مراحل سلوک عرفانی پرداخته، تا چه حد گفتمان غالب روزگار خود را بازنمود کرده و در این راه از چه ابزارهایی بهره برده است.

۴- سلوک عرفانی در مثنوی براساس الگوی فرکلاف

حرکت فرهنگی اجتماعی تصوف و عرفان در بطن جامعه اسلامی شکل گرفته و روز به روز با سیراب شدن از آبشخورهای خود تطور و تکامل یافت. «بر مبنای شیوه تعامل قوه نظری و عملی سالک می توان عرفان اسلامی را به دو دوره یا سنت تقسیم کرد: دوره یا سنت اول عرفانی، دوره یا سنت دوم عرفانی. سنت اول از میانه سده دوم هجری شکل گرفت و تا سده هفتم به عنوان جریان غالب رواج داشت. سنت دوم عرفانی از سده هفتم هجری به ویژه با شکل گیری مکتب محی‌الدین بن عربی

به عنوان جریانی غالب رواج یافت و از آن پس سنت غالب در عرفان اسلامی تلقی شد» (آقادادی و دیگران، ۱۳۹۸: ۲).

بی شک مثنوی عصاره ای است از عرفان اسلامی که در آن مولوی ضمن توجه به روش نقلی (قرآن و حدیث) سعی نموده تا از منظری عرفانی و برپایه برداشت‌های خود از این حرکت و همچنین براساس تجربیات و آموزه های خود متنی را پدید آورد که نمودار گفتمان عرفانی عصر خود در تمامی جهات آن باشد. بررسی این متن به ویژه پاره هایی از آن که به مراحل سلوک عرفانی اختصاص یافته، ضمن آشکار ساختن دیدگاه مولوی درباره این موضوع بیانگر و روشنگر گفتمان های مسلط در این زمینه در این اثر بزرگ عرفانی خواهد بود. چنانکه پیشتر نیز اشاره شد، رویکرد فرکلاف در سه سطح به بررسی متن می پردازد که در ادامه آرا مولوی در این باره در مثنوی در این سه سطح واکاویده می شود.

۱-۴- توصیف

توصیف نخستین مرحله از تحلیل گفتمان از نظر فرکلاف است. «در توصیف متن جدای از سایر متن ها، به جای اینکه زمینه وضعیت اجتماعی بررسی شود، به ویژگی های صوری متن توجه می شود. این خصایص صوری می تواند انتخاب‌هایی خاص از گزینه های مربوط یک واژه و دستور موجود تلقی شوند که در متن از آن ها استفاده می شود. به منظور تفسیر ویژگی هایی که به صورت بالفعل در متن وجود دارند، معمولاً توجه به دیگر انتخاب های ممکن نیز ضروری است. این تحلیل انتزاعی متن است» (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۱۲۵).

فرکلاف در بررسی ویژگی های صوری متن از سه نوع ارزش یاد می کند. لازم به ذکر است که مایکل هلیدی در کتاب خود با عنوان مقدمه ای بر دستور نقشگرا، از سه فرانش Metafunction با عناوین فرانش اندیشگانی Ideational، بینافردی Interpersonal، و متنی Textual بحث می کند (ر.ک: هلیدی، ۲۰۰۴: ۶۱) و فرکلاف نیز به پیروی از وی از ارزش های تجربی Experiential، رابطه‌ای Relational و بیانی Expressive سخن می گوید (ر.ک: فرکلاف، ۱۳۸۷: ۱۷۳-۱۷۱).

۱-۴-۱- فرانش اندیشگانی

در این فرانش، ویژگی های صوری متن بررسی می شود که دارای ارزش تجربی هستند. درواقع، «ارزش تجربی با محتوا، دانش و اعتقادات سر و کار دارد. ویژگی صوری دارای ارزش تجربی، سرنخی از روشی به دست می دهد که در آن تجربه تولیدکننده متن از جهان طبیعی یا اجتماعی منعکس می شود. یعنی چگونه تفاوت‌های ایدئولوژیک بین متون در بازنمایی های مختلفی که از جهان ارائه می دهند، در واژگان رمزگذاری می شود» (منتظری و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۳۳).

۱-۱-۱-۴- واژگان هسته ای و غیرهسته ای

هر واژه در متن القا کننده معنا و بار معنایی خاصی است. از این روست که هم معنایی و مترادف کامل از دیدگاه زبان شناسان معنایی ندارد. چراکه گاهی برخی واژه ها، نشاندار **Marked** اند و گاهی بی نشان **Unmarked**. واژگان نشاندار ابزار بهتری در دست تولیدکننده متن برای تأکید بر گفتمان خاصی است. مولوی در مثنوی از واژگان هسته ای برای بیان درجات سلوک استفاده می کند. از دیدگاه او این حرکت تدریجی است و سالک (مرید) باید آن را پله پله طی نماید:

از مقامات تبتل تا فنا پله پله تا ملاقات خدا

(مولوی، ۱۳۹۰: ۵۲۲)

درواقع در اینجا واژه مرکب پله پله نشانگر این گفتمان است که طریق سلوک راهی است که درجاتی دارد و به یکباره این امر صورت نمی گیرد. در بیت دیگری می گوید:

شرح و حد هر مقام و منزلی که به پر زو بر پرد هر صاحبدلی

(همان: ۵۲۲)

دو واژه مقام و منزل که تاحدودی نیز از لحاظ معنایی مشابه اند، بیانگر تدریجی بودن حرکت سلوک می باشند.

از سوی دیگر، قبل از آغاز حرکت به سوی خداوند و قدم نهادن در راه عشق، سالک باید به صفاتی متصف باشد. توجه به واژگان هسته ای در ابیاتی که به این موضوع اختصاص یافته؛ نشان دهنده تأکید مولوی بر این گفتمان است. به عقیده مولوی قلب مؤمن باید دارای صفاتی باشد که خاصیت آینگی را منعکس نماید. چرا که پیش از هر کاری باید آلودگی ها از قلب سالک زوده شود:

آینه ات دانی چرا غماز نیست زانکه زنگار از رخس ممتاز نیست

(همان: ۶)

رو تو زنگار از رخ خود پاک کن بعد از آن آن نور را ادراک کن

(همان: ۶)

هر کسی اندازه روشندلی غیب را بیند به قدر صیقلی

هر که صیقل بیش کرد او بیش دید بیشتر آمد بر او صورت پدید

(همان: ۶۷۶)

مولانا ترک تعلقات را هیچگاه به معنای ترک دنیا در نظر نمی گیرد، بلکه آن را به آزاد کردن روح از تشویش و خارخار اسباب و لوازم دنیا تعبیر می کند:

چیست دنیا؟ از خدا غافل بُدن نی قماش و نقره و میزان و زن

(همان: ۴۷)

از جانب دیگر، به عقیده مولوی این سیر، که سیر به سوی کمال است، از مرحله‌ای فروتر به مرحله‌ای بالاتر است:

از جمادی مردم و نامی شدم وز نما مردم به حیوان سر زدم

حمله دیگر بمیرم از بشر تا برآرم از ملایک پر و سر

(همان: ۵۰۸)

و نهایت درجه فناست:

وز ملک هم بایدم جستن ز جو کل شی هالک الا وجهه

(همان: ۵۰۸)

آنچه در این سیر و تکامل به کار سالک می آید نه عقل جزوی، بلکه کشف و شهود است:

عقل جزوی همچو برق است و درخش در درختی کی توان شد سوی وخش

(همان: ۶۹۴)

ای ببرده عقل هدیه تا اله عقل آنجا کمتر است از خاک راه

(همان: ۵۷۶)

زمانی که ناتوانی عقل جزوی آشکار شد، روش کشف و شهود به عنوان بهترین شیوه برای درک حقیقت رخ می نماید:

زین خرد جاهل همی باید شدن دست در دیوانگی باید زدن...

آزمودم عقل دوران دیش را بعد از این دیوانه سازم خویش را

(همان: ۲۷۳)

پیش بینی این خرد تا گور بود و آن صاحب دل به نفخ صور بود

این خرد از گور و خاکی نگذرد وین قدم عرصه عجایب نسپرد

زین قدم وین عقل رو بیزار شو چشم غیبی جوی و برخوردار شو

(همان: ۶۹۴)

مر تو را عقلی است جزوی در نهان کامل العقلی بجو اندر جهان

(همان: ۹۳)

عقل جزوی را وزیر خود مگیر عقل کل را ساز ای سلطان وزیر

(همان: ۶۰۶)

تأکید مولوی بر دل بیانگر تأکید بر گفتمان کشف و شهود است:

دل نباشد غیر آن دریای نور دل نظرگاه خدا و آن گاه کور

(همان: ۴۳۷)

صاحب دل آینه شش رو شود حق از او در شش جهت ناظر بود

(همان: ۷۵۹)

دفتر صوفی سواد و حرف نیست جز دل اسپید همچون برف نیست

زاد دانشمند آثار قلم زاد صوفی چیست؟ آثار قدم

(همان: ۱۸۷)

خویش را صافی کن از اوصاف خود تا ببینی ذات پاک صاف خود

بینی اندر دل علوم انبیاء بی کتاب و بی مُعید و اوستا...

بی صحیحین و احادیث و رواه بلکه اندر مشرب آب حیات

(همان: ۱۵۴)

اهل صیقل رسته اند از بوی و رنگ هر دمی بیند خوبی بی درنگ

(همان: ۱۵۵)

مولوی با به کارگیری واژگانی که نشان دارند، سفرهای چهارگانه سالک را نشان می دهد. در سفر تجلیه «سالک از غیر حق به سوی حق روی می آورد و از کثرت به سوی وحدت هجرت می کند. در این سفر تمام تلاش سالک برای ویران ساختن جبل انانیت و کوه پنداری هستی در خویش است» (نجفی و آتش زر، ۱۳۹۷: ۹). انجام واجبات و ترک نواهی در این مرحله از اهمیت بالایی برخوردار است:

باد خشم و باد شهوت، باد آز برد او را که نبود اهل نماز

(مولوی، ۱۳۹۰: ۱۶۷)

در مرحله تخلیه که سفر من الحق الی الحق نیز نامیده شده است سفر بالحق است. «سالک در پایان سفر اول به مقام ولایت رسیده و وجودش حقانی گشته است. در این سفر سالک از ذات شروع می کند و در کمالات آن یکی پس از دیگری سیر می نماید. او در همه اسماء سیر می کند» (نجفی و آتش زر، ۱۳۹۷: ۹).

بند بگسل باش آزاد ای پسر چند باشی بند سیم و بند زر

(مولوی، ۱۳۹۰: ۵)

رخت خود را من ز ره برداشتم غیرحق را من عدم انگاشتم

(همان: ۱۶۷)

ترک شهوت ها و لذت ها سخاست هرکه در شهوت فرو شد برنخاست

(همان: ۲۳۱)

ترک این چشمه بگویند و روید تا ز زخم تیغ مه ایمن شوید

(همان: ۴۵۷)

سوی دریا عزم کن زین آبگیر بحر جو ترک این گرداب گیر

(همان: ۶۴۷)

مولوی با به کارگیری واژگانی نشاندار چون ترک، بند، رخت، غیرحق، عدم، چشمه، دریا، گرداب و آبگیر به خوبی نشان می دهد که در تفکر عرفانی وی دنیا همچون بندی است بر پای سالک و یا چون رخت و لباسی است که باید کند و دور انداخت و باید برای رسیدن به دریا از آن چشمه (آبگیر، گرداب)، دل برید و سوی بحر شتافت. در توصیف مولانا از مرحله سوم (تحلیه یا سفر من الحق الی الحق) باز به واژگانی نشاندار بر می خوریم:

آنکه از حق یابد او وحی و صواب هرچه فرماید بود عین صواب

آنکه جان بخشد اگر بکشد رواست نایب است و دست او دست خداست

(همان: ۱۴)

در مرحله چهارم و پایانی، سالک از خلق به خلق و از خلق به حق سفر می کند. در مثنوی در ایاتی از این مرحله یاد می کند:

از آنایی ازل دل دنگ شد	این آنایی سرد گشت و ننگ شد
ز آن آنای بی <u>ا</u> نا خوش گشت جان	شد جهان او از آنایی جهان
از <u>ا</u> نا چون <u>ر</u> ست اکنون شد <u>ا</u> نا	آفرین ها بر <u>ا</u> نای بی <u>ع</u> نا
چون <u>ب</u> مردم از <u>ح</u> واس بوالبشر	<u>ح</u> ق مرا شد <u>س</u> مع و ادراک و <u>ب</u> صر
هیچ کس را تا نگردد او فنا	نیست ره در بارگاه کبریا
او به نسبت با صفات <u>ح</u> ق فناست	در <u>ح</u> قیقت، در فنا او را <u>ب</u> قاست
	(همان: ۱۳۹۰: ۹۰۵)
	(همان: ۱۴۰)
	(همان: ۹۲۴)
	(همان: ۵۶۹)

نکته ای که نباید از خاطر دور ساخت، تأکیدی است که مولوی بر نقش پیر و مرشد دارد. در برخی حکایت های مثنوی این موضوع با تأکید بر واژگان هسته‌ای مشخص است:

دید شخصی <u>ف</u> اضلی <u>پ</u> رمایه ای	<u>ا</u> فتابی در میان سایه ای
بر نویس احوال <u>پ</u> یر راه دان	پیر را بگزین و عین راه دان
پیر تابستان و خلقان تیر ماه	خلق مانند شب اند و پیر ماه
	(همان: ۱۳۲)

۲-۱-۱-۴- روابط معنایی واژگان

«روابط معنایی بین کلمات را می توان مرتبط با ایدئولوژی های خاص دانست. بنابراین جهت تبیین کلمات دارای ارزش تجربی هم شناسایی روابط معنایی در متون و انواع گفتمان ها و هم مشخص کردن شالوده های ایدئولوژیک آن ها ضروری است. روابط معنایی اصلی عبارتند از: هم معنایی، شمول معنایی و تضاد معنایی» (منتظری و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۳۴ و فرکلاف، ۱۳۸۷: ۳۷). در ابیاتی از مثنوی که نقل شد می توان رابطه هم معنایی و تضاد معنایی را تشخیص داد:

هم معنایی: برق، درخش، # سیم، زر # دریا، بحر
تضاد معنایی: مردن # نامی شدن # خرد # دیوانگی # حق # غیر حق # انا # بی انا #

فنا ≠ بقا

۳-۱-۱-۴- بررسی فرایندها

هلیدی شش نوع فرایند را از هم باز می شناسد (ر.ک: هلیدی، ۲۰۰۴: ۱۷۱). فرایندهای مادی Material، رفتاری Behavioral، ذهنی Mental، کلامی Verbal، رابطه ای Relational و وجودی Existential. بررسی رابطه ها در یک متن از آن روی اهمیت دارد که فرکلاف «متون را فضاهایی اجتماعی قلمداد می کند که در آنها دو فرایند اجتماعی همزمان اتفاق می افتد: شناخت و بازنمایی جهان و تعامل اجتماعی» (منتظری و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۳۵). با توجه به ابیات مولوی درباره سیر و سلوک می توان چنین استنباط کرد که مولوی برای بازنمایی روابط از میان شش نوع رابطه بیشتر بر رابطه ذهنی تأکید می کند. در واقع آنچه در طی طریق سلوک باید به دست سالک انجام گیرد مجموعه ای از بایدها و نبایدهای ذهنی و متصف شدن به برخی صفات و ویژگی هاست که مرحله به مرحله سالک را به سمت خدا می برد و به او نزدیک می سازد.

۴-۱-۲-۴- جملات معلوم و مجهول

در ابیات مورد نظر، مولوی از جملات مجهول استفاده چندانی نمی کند. این نشانگر این است که مولوی بر نقش کنشگر تأکید دارد و از مرید می خواهد که آنچه را می گوید انجام دهد.

۵-۱-۲-۴- جملات منفی

مولوی در بیان ویژگی های مرید و مراحل سلوک چندان از جملات منفی استفاده نمی کند. اگرچه فرکلاف عقیده دارد که «نفی آشکارا دارای ارزش تجربی و اساسی ترین روش برای تشخیص واقعیت است» (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۱۹۱). با این همه مولوی بیشتر از جملات مثبت بهره می گیرد و در مواردی از جملات دارای وجه امری تا نشان دهد که انجام این اعمال برای سالک از واجبات است. در مورد جملات دارای وجه امری می توان به موارد زیر اشاره کرد:

بند بگسل باش آزاد ای پسر چند باشی بند سیم و بند زر

(مولوی، ۱۳۹۰: ۵)

ترک این چشمه بگویند و روید تا ز زخم تیغ مه ایمن شوید

(همان: ۴۵۷)

سوی دریا عزم کن زین آبگیر بحر جو ترک این گرداب گیر

(همان: ۶۴۷)

۲-۱-۴- فرانش بینافردي

«ویژگی صوری دارای ارزش رابطه ای سرنخی از آن دسته از روابط اجتماعی است که از طریق متن در گفتمان به اجرا در می آیند، این ویژگی با رابطه ها و روابط اجتماعی سر و کار دارد» (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۱۷۲). در این فرانش از وجه جملات و وجهیت رابطه ای یاد می شود.

۱-۲-۱-۴- وجه جملات

در افعال فارسی وجه خبری، پرسشی و امری می توانند نمود داشته باشند. وجه امری نشان دهنده دستور به انجام کاری است که آمرانه و حاکی از سلطه و قدرت فرد گوینده (فاعل) است. مولوی در بیان مراحل سلوک از وجه امری نیز بهره می گیرد تا از موضعی برتر و بالاتر گفتمان خود را به مخاطب برساند. در کنار آن از وجه خبری نیز استفاده می کند تا تصویری از آنچه تمایل دارد سالک به آن برسد پیش چشم وی ترسیم کند. به عنوان مثال در بیت:

ترک شهوت ها و لذت ها سخاست هرکه در شهوت فرو شد برنخاست

(مولوی، ۱۳۹۰: ۲۳۱)

با بهره گیری از وجه خبری اطلاعی را در مورد شوت و عدم ترک آن به مخاطب ارائه می دهد و غیرمستقیم وی را ترغیب به ترک آن می کند. در بیت:

دفتر صوفی سواد و حرف نیست جز دل اسپید همچون برف نیست

(همان: ۱۸۷)

با بیان دو جمله خبری واقعیت دل صوفی را برای سالک آشکار می سازد. یا در بیت:

اهل صیقل رسته اند از بوی و رنگ هر دمی بینند خوبی بی درنگ

(همان: ۱۵۵)

درواقع، باید باور داشت که تأثیر جملات خبری در ترغیب سالک در مسیر سیر و سلوک بیشتر از جملات امری است. چراکه وجه نخست آمرانه نیست و با نوعی نرمش و لطافت ادا می شود و از سوی دیگر، توصیفی است و مخاطب را از مرحله یا صفتی که قرار است بدان برسد آگاه می سازد و نقش ترغیبی دارد.

۲-۱-۴- وجهیت رابطه ای

«وجهیت رابطه ای زمانی اتفاق می افتد که مسئله اقتدار یکی از مشارکین در رابطه با دیگران مطرح باشد. این وجهیت به وسیله افعال کمکی وجهی نظیر بایستن، توانستن و ممکن بودن و نیز ویژگی های صوری مختلف دیگری مانند قید بیان می گردد» (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۱۹۳ و ۱۹۴). مولوی از وجهیت رابطه ای استفاده چندانی نمی کند به جز در بیت:

زین خرد جاهل همی باید شدن دست در دیوانگی باید زدن

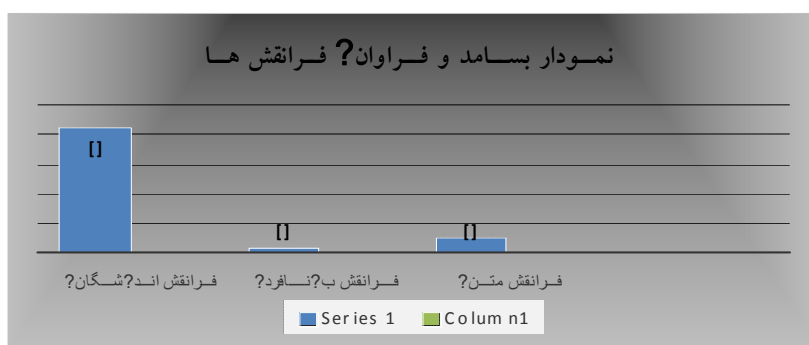
(مولوی، ۱۳۹۰: ۲۷۳)

۳-۱-۴- فرانش متن

در فرانش متن استفاده از ویژگی هایی که دارای ارزش بیانی است حائز اهمیت است. «سرنخی از ارزشیابی تولید کننده از بخشی از واقعیت ارائه می دهد که مرتبط با این ویژگی است. ارزش بیانی با فاعل ها و هویت های اجتماعی سر و کار دارد» (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۱۷۲).

۱-۳-۱- استفاده از استعاره

«مراد از استعاره، کل صورت های مجازی بیان است یعنی همه اقسام تشبیه و استعاره و نماد و تمثیل» (منتظری و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۴۰). با بررسی ابیات موردنظر این نکته به روشنی مشخص می شود که مولوی به کرات از این فرانش متن استفاده کرده است. در بیت زیر «آینه ات دانی...» او آینه را استعاره ای برای دل سالک گرفته و و زنگار را استعاره ای برای هوا و هوس و تعلقات. این گفته درباره «رو تو زنگار...» نیز صادق است. در واقع باتوجه به این ابیات می توان فرانش متن را در واژگانی چون صیقل، اهل صیقل، چشمه، تیغ مه، دریا (بحر)، آبگیر، گرداب، آفتاب، تابستان، تیرماه و ماه دید. واژگانی که بیانگر گفتمان، ایدئولوژی و تفکر مولوی در این زمینه است، واژه هایی چون دریا، آینه، آفتاب، ماه و... است که بار معنایی مثبت تری دارند. در مقابل واژه هایی چون چشمه، تیغ مه، آبگیر و گرداب بار معنایی نسبتاً منفی (در بافت کلام مولوی) دارند و به گفتمان مخالف اشاره می کنند. در نمودار زیر بسامد و فراوانی استفاده از سه نقش اندیشگانی، بینافردی و متنی را می توان دید:



۲-۴- تفسیر

«ویژگی های صوری متن عناصر دانش زمینه ای ذهن مفسر را فعال می سازند و تفسیر محصول ارتباط این ویژگی ها و دانش پیش زمینه ای ذهن مفسر است» (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۲۱۵). در تفسیر ابیات مورد بحث از مثنوی می توان به پنج گفتمان اشاره کرد:

الف) گفتمان ترک تعلقات: درحقیقت، خلاصه ایدئولوژی و تفکر مولوی در این باره این است که تازمانی که سالک دست از تعلقات نشسته باشد، قدم گذاشتن در راه سیر و سلوک امکان پذیر نخواهد بود. مولوی باز تولید کننده این گفتمان در مثنوی است، به این معنا که پیش از وی این گفتمان در سنت عرفانی وجود داشته است.

ب) گفتمان برتری کشف و شهود: مولوی در ابیات بسیاری بر این نکته پافشاری و تأکید دارد که در جدال بین دل و عقل همواره دل پیروز است و عقل راه به جایی نخواهد برد. دل عنصر اصلی این کشف و شهود است و خدا و انسان دو قطب این رابطه را شکل می دهند. «به عبارت دیگر، کسب معرفت مبتنی بر رابطه شخصی و انفرادی عارف با خداوند و میزان و نوع مواجهه عرفانی و مکاشفات اوست» (آفادادی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۱).

پ) گفتمان انکار عقل جزوی: مولوی بر این نکته تأکید دارد که عقل جزوی در مقابل عقل کلی راه به جایی نمی برد. «عقلی که مولانا و عارفان دیگر مذمت می کنند عقل جزوی و منفعت جو و مصلحت اندیش دنیاست. از نظر مولانا، عقل جزوی ثنویت بین، تفرقه انداز، ناپایدار و محدود است و مانند برق یا موجی از دریای عقل کلی است» (همان: ۷).

ت) گفتمان تدریجی بودن سیر و سلوک: چنانکه پیشتر نیز اشاره شد، مولوی برای حرکت سالک به سوی خدا، مراحل را قایل است و آن را تدریجی می داند.

ث) گفتمان اطاعت از پیر و مرشد: تأکید مولوی بر این است که پیمودن این راه بدون راهنمایی گرفتن از پیر باتجربه امکان پذیر نخواهد بود.

۳-۴- تبیین

در مورد تبیین ابیات بررسی شده از مثنوی باید به این نکته اشاره کرد که گفتمان سستی که متن مثنوی نیز با آن همسو است، قدمتی بسیار دارد و درواقع مولوی با تأثیر پذیرفتن از گفتمان های پیشین به بازتولید این گفتمان ها پرداخته است.

۵- نتیجه گیری

تحلیل گفتمان انتقادی ابزاری برای بررسی متن و رابطه آن ها با عناصر فرهنگی اجتماعی است. رویکرد فرکلاف در سه سطح متن را به بررسی می کشاند. با اتخاذ این رویکرد در این پژوهش، مراحل سلوک عرفانی از دیدگاه مولوی مورد بررسی قرار گرفت و به این نتایج دست یافته شد که کاربرد واژگان هسته ای، روابط معنایی بین واژگان و فرایندها در ابیات مثنوی فرانش اندیشگانی را شکل می دهد. استفاده از جملات دارای وجه، فرانش بینافردی را می سازد. در فرانش متنی استفاده از استعاره برجستگی دارد. در تفسیر ابیات، گفتمان های ترک تعلقات، برتری کشف و شهود، انکار عقل جزوی، تدریجی بودن سیر و سلوک و اطاعت از پیر و مرشد مشخص گردید. در سطح تبیین نیز معین شد که مولوی در این ابیات بازتولید کننده گفتمان غالب و مسلط عصر خود است و متن مثنوی با این گفتمان همسویی دارد.

منابع

- ۱- آفادادی، سمانه‌السادات و میرباقری فرد، سید علی اصغر و خوشحال دستجردی، طاهره و روضاتیان، سیده مریم (۱۳۹۸)، روش شناسی معرفت در مثنوی مولانا با تکیه بر سنت و مشرب عرفانی، فصلنامه متن شناسی ادب فارسی، دانشگاه اصفهان، انتشار آنلاین از تاریخ ۳۰ دی ۱۳۹۸.
- ۲- ایرانمنش، زهرا (۱۳۹۶)، بررسی تطبیقی حکایتی از مثنوی معنوی داستان جزع ناکردن شیخی بر مرگ فرزندان خود با مأخذ روایی آن براساس رویکرد نورمن فرکلاف، ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، سال سیزدهم، شماره چهل و نهم، صص ۷۰-۴۹.
- ۳- فرکلاف، نورمن (۱۳۸۷)، تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه فاطمه شایسته پیران، تهران، چاپ اول، انتشارات دفتر مطالعات رسانه ها.
- ۴- فنائی اشکوری، محمد (۱۳۹۵)، مراحل سلوک در عرفان اسلامی، معرفت، سال بیست و پنجم، شماره ۲۲۹، صص ۲۵-۱۳.
- ۵- منتظری، فاطمه و رضویان، حسین و رضایی، محمد و کیا، حسین (۱۳۹۷)، تحلیل گفتمان انتقادی وظایف مرید از دیدگاه قشیری براساس رویکرد فرکلاف، نشر پژوهی ادب فارسی، دانشگاه باهنر کرمان، سال ۲۱، دوره جدید، شماره ۴۴، صص ۱۴۹-۱۲۹.
- ۶- مولوی، جلال الدین بلخی (۱۳۹۰)، مثنوی معنوی، به تصحیح: رینولد نیکلسن، چاپ پنجم، تهران: انتشارات هرمس.
- ۷- نجفی، علی و آتش زر، علیرضا (۱۳۹۷)، منازل سلوک سالک در مثنوی مولانا، مقاله ارائه شده در دومین همایش بین المللی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینای همدان.
- ۸- یارمحمدی، لطف الله (۱۳۹۵)، تجزیه و تحلیل مقابله ای گفتمان شناختی، چاپ اول، تهران: انتشارات هرمس.
- ۹- یورگنسن، ماریان و فیلیس، لوئیز (۱۳۹۱)، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
10. Fairclough, Norman (2015), *Language and Power*, 3th edition, London: Routledge.
11. Halliday, M.A.K. (2004), *An Introduction to Functional Linguistics*, revised by: Ch. Matthiessen. 3th edition, London: Hodder Arnold.

Received: 2019-04-06

Accepted: 2019-09-15

Analysis of Mystical Discourse of Disciple's Behavior in Masnavi
Based on Fairclough's Model

Farajullah Nakhaei Sarv

PhD Student, Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Yazd Branch,
Yazd, Iran

Hadi Heydarnia*

Assistant Professor, Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Yazd
Branch, Yazd, Iran, corresponding author

Azizullah Tavakkoli Kafiabadi

Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Yazd Branch, Yazd, Iran

:Abstract

Critical discourse analysis is a branch of linguistics that examines the relationship between text and the production of ideology. In his proposed model for text analysis, Norman Fairclough considers three levels of description, interpretation, and explanation. The present article tries to examine Rumi's view on the stages of mystical journey through descriptive-analytical method. At the level of description, this study examined the use of nuclear words and semantic lexical relations and processes in Masnavi. At the level of interpretation of discourses of abandonment, the superiority of discovery and intuition, the denial of partial reason and the gradual nature of behavior and the need to obey the guide were identified as dominant discourses. At the level of explanation, it was concluded that Rumi reproduced the dominant discourses of his time in this regard and his view in this regard is in line with the prevailing ideology of his time

Keywords:

Comparative study, symbol, mysticism, Avicenna, Suhrawardi, types of symbols

*Heidari_hadi_pnuk@yahoo.com